

انسان، سفال و معماری

مقصد زنده دلان خواب پریشانی نیست
از همین خاک جهان دگری ساختن است

اقبال لاهوری

انسان از همان هنگام که اندیشید، آفریدن آغازید. بر سینه‌ی غارنقش آفرید، ابزار ساخت ، بذر پاشید و کشتزار رویاند، تخته‌ی رسوبات کنار رودخانه را بر هم چید و سر پناه بنا کرد و همگام با زمان پیش رفت، آجر را کشف کرد و هنرمعماری را تکامل بخشید و بناهای باشکوه ساخت.

انسان ایرانی با چیدمان های گونه گون هنری، آثار بی همتای بسیاری ساخت. او ابتدا برای استحکام بیش تر بناها، از لعاب بهره گرفت و آرام آرام ، با اندیشه ی ریاضی ، جان مهربان و ذهن زیبا، کاشی های رنگارنگ ساخت ونقش های جاودانه بر تاریخ معماری زد و شهرها را آذینی جاودانه بست!

نسل در نسل سربلندی آفرید تا رسید به این دوران! دوران جهش حیرت انگیز دانش و تکنولوژی! دوران فراموش کردن خود، زندگی و عشق. دوران دوندگی و امر بری ، دوران بیش تر تماشاچی بودن تا تماشاگه ساختن. دورانی که پوچ گرایی در پوشش های رنگارنگ دیداری و شنیداری ، تهی از هنری اندیشی و هنرمندانه زیستی، در گستره ی زمین، دهان به انکار زیبایی های انسانی گشوده و بازار خرافه پرستی ، فالگیری و احضار

روح ، بشریت تکه پاره را از ایمان راستین به سوی دره ی تاریک و بویناک خشونت ،
زشتی و پلشتی کشاندا!

فرزند آن معمار خردمند بناهای مهربان ، با آن نقش های باشکوه سده های پیشین،
امروز در قفسه ی شیشه ای خانه اش کریستال چک، عروسک چینی ، لیوان و بشقاب
فرانسوی و... چیده است ! و با پرده های زنگوله منگوله دار از پارچه ی ژاپنی ، راه بر
آفتاب بسته و خود در قفس سنگی، چهار چشمی به تماشای تلویزیون نشسته است! او
از یاد برده است کیست و در کجای تاریخ ایستاده است . واز یاد برده است نیاکانش که
بودند و چه کردند!

به چیزی که نمی اندیشد، معماری یک زندگی پر بار و با نشاط است ، آن گونه که
نیاکانمان هنرمندانه زیستن را در معماری های باشکوه خود مهری جاودانه زدند.

از آن جمله است شهر تاریخی و ارزشمند کشورمان دزفول:

"گزارش های باستان شناسانه ای که تا کنون ارایه شده است ، نشان می دهد که
پیدایش معماری در ایران به حدود ده هزار سال قبل می رسد، قدیمی ترین شکل آن
برای احداث مساکن اولیه در نقاطی مانند تپه سرای، گنج دره و تپه گوران تاکنون
شناسایی شده است. این بناها ابتدا از چینه و در دوره های بعد با استفاده از خشت خام
بنا شده اند.

از حدود چهار هزار سال قبل در دوران حکومت ایلامی ها، با افزایش آگاهی و دانش، آن
ها توانستند با پختن خشت خام به عنصر جدیدی به نام آجر دست یافته و با به
کارگرفتن آن بر استحکام بناهای خود بیفزایند. در بناهای ایلامی در شوش و هفت تپه

برای اولین بار بکارگیری آجر در سطح وسیع کاملاً مشهود و بقایای معماری آنان مانند معبد زیگورات چغازنبیل شهرت جهانی دارد.

از آن زمان به بعد احداث بناهای آجری در نقاط مختلف گسترش یافته و در دوره‌های بعد، با پس و پیش نهادن آجرها و استفاده از فن گره کاری آجر یا آجر کاری توانستند با ایجاد سایه روشن‌های متعدد، زیبایی و جلوه خاصی به معماری خود ببخشند. اوج این فن را در بقایای معماری دوران سلجوقی به وضوح می‌توان دید.

یکی از شهرهای قدیمی ایران که در احداث بناهای گوناگون آن بیش‌ترین استفاده از آجر شده است، شهر دزفول می‌باشد که همسایه‌ی شهر قدیمی و باستانی شوش و بنای معروف چغازنبیل می‌باشد.

مطالعه، پژوهش، تدوین و معرفی ویژگی‌های معماری آجری این شهر به همراه ترسیم جزئیات تزییناتی و نماسازی آن کار بسیار ارزنده‌ای بود که آقای مهندس نعیم در شرایطی که دزفول در زیر بمباران موشکی دشمن، یعنی آخرین رمق حیاتی مادی خود را می‌گذراند، انجام داد. ولی امروز متأسفانه بسیاری از آن‌ها وجود خارجی ندارد... (کتاب دزفول شهر آجر)

سفال، گوهری که انسان پس از آتش کشف کرد

نشانه‌های مانده از روزگاران دیر، این گمان را در دیرینه شناسان بال و پر داده است که سفال کشف انسان است پس از کشف آتش.

از همان هنگام که زنان با آشتی آب و خاک آشنا شدند و دست به دوستی با این دو عنصر زندگی پرور پیش بردند تا برای نگهداری محصول کشت و کار خود جایی بسازند، نخستین گام را در کشف آجر برداشتند.

"آجر" معرب "آگور" است و ما را به این اندیشه رهنمون می‌شود که شاید واژه ی "آگر" به معنی آتش در زبان کردی، برگرفته از کشف آجر باشد؟ شاید از سخت جان شدن گل کناره ی اجاق، این نام بر آجر گذاشته شده است؟! و یا در ظرف‌های گلین مانده از آتش سوزی های پیش آمده به تصادف، کلید این پدیده یافته شده است؟! تا بناهای ارزشمند مانا در تاریخ تمدن بشری پی ریخته شود.

ساختن آجر را به سومری‌ها و بابلی‌ها که از ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد از هنگامی که زندگی اجتماعی بشر آغاز شده است، نسبت می‌دهند.

سومری‌ها و آشوری‌ها و بابلی‌ها اقوامی بودند که در عراق فعلی در کنار دجله و فرات سکونت داشتند. و به مدد آجر شاهکارهای ساختمانی به وجود آوردند این نشان می‌دهد که در این زمان بشر به خوبی قادر به تهیه‌ی آجر بوده است و به وسیله‌ی لعاب دوام آن را زیاد می‌کرده است. درهزاره های پیش، آجر بر آجر نهاده شد تا ساختمان های از خشت و گل ساخته در برابر باد و باران مصون بمانند.

هنرمندان سده های گذشته آجر بر آجر چیدند تا با نقش های گونه گون وزیبا، برپیکر شهرها آذینی جاودانه ببندند. و انسان های نسل‌ها و نسل‌های پس از خود را شگفت زده کنند و به تحسین وابدارند.

هنرمندان دوران ما هم، امیدها، آرزوها و آرمان های خویش را در مجسمه ها و نقش برجسته های سفالی می‌آفرینند.

به امید روزی که دیوارهای شهرهامان با آجر مزین به نقش برجسته های زیبا و حماسی گویای فرهنگ دیرپا و احساس و اندیشه ی پاک مردم این مرز و بوم شود.

در این دوران که زور مداران به شکل های گونه گون در تخریب زمین و نابودی فرهنگ و هنر جوامع بشری نقش نگران کننده ی خود را لجوجانه دنبال می کنند ، تنها هنرمندان نیک اندیش ، خردمندان دلسوز و مسئولین متعهد می توانند با همگامی و همکاری با خلق آثار زیبا و کار خستگی ناپذیر، به جامعه آرامش معنی دار ببخشند.

زمین، این سیاره ی نیلگون، این پر شکیب همواره گردان، این مادر مهربان ، بخشش را در بیشمار دستان، مهربانی و زیبایی را در پاره پاره ی تن و جان به ما آموخته است. و خاک، این گوهر زندگی پرور، مهربانانه دامن همین مادر را آذین بسته است.

خاک از همان هنگام که دستان انسان آن را با آب و آفتاب آشتی داد، و سرپناه را ساخت، احساس امنیت و آرامش را در عمل به فرزندان زمین یاد داد.

انسان اندیشید و بالید، بالید و اندیشید و خاک در دستان هنرمندش شمع شد، شعر شد، چراغ شعور شد و آگاهی!

از دوران های دور بیش از هفت هزار ساله، زنان نخستین کاشفان مهربانی و بخشندگی خاک بوده اند. سفالینه های مانده از آن دوران های دور جای گرفته در تاریخ تکامل، حکایت از دوستی دیرینه ی خاک دارد با انسان.

نقش های جاودانه در سفالینه ها نشان از خلاقیت زنان دارد در کوچه باغ های عشق.

زن همان گونه که همواره دست مهربان به نوازش کودکان داشته، به همان گونه هم در درازای دوران به ساختن زیبایی های زندگی پرداخته است.

در دوران های دور، نگرانی ها و آرزوهایش را به دیوار غارها نقاشی کرده است. و در دوران های پس از آن، سفالینه ها را ساخته و بر سینه ی آن ها اندیشه ی زیبا پسند خود را به جاودانگی نشانده است.

زمین مهربان، خاک را به ما داده است تا آرزوها، امیدها و آرمان همامان را، و یا سخنی را که به نوشتن و یا به گفتن نمی آید، با خاک و آب و آفتاب مهربان بگوییم.

مردان دوران های پیشین که همواره نگران خانواده بوده‌اند، دست به دامان زمین شدند ، از چینه و خشت آغاز کردند تا رسیدند به آجر.

آجر بر آجر نهادند و بناهای ایستا در برابر باد و باران ساختند. نیاز مسکن که برطرف شد، آرام آرام ، بشر فارغ از نیازمندی، هنرمندانه زیستن را آغاز کرد، بناهای زیبا ساخته شدند و به جاودانگی در شاه راه تکامل سر افراز ایستادند.

دریغا که در کشور سرشار از هنر معماری ما، بسیاری از بناها طعمه ی کلنگ نادانی شدند و به جایشان سازه های بی هویت ساخته شدند.

در ساختمان های ده‌ها ساله و در بناهای تاریخی سراسر کشور هنر پرورمان، هنرمندان گمنام بسیاری، از آجرهای یک شکل و یک اندازه با چیدمان خلاقانه، نقش‌های زیبایی ساخته اند که تماشایشان ستایش برانگیزاست.

سالیان سال است که در جهان، سود پرستی سرمایه داران شهری ، هویت شهرها را در پنجه‌های فولادین خود خرد کرده است.

هریک به اندازه ی زور و زر خویش ، بر تن پرشکيب زمین مهربان سیخ و میخ های بی هویت می - نشانند.

جنگل ها طعمه ی اره و آتش می شوند و شهرها طعمه ی آز سیری ناپذیر سرمایه داران.

در کشور عزیزمان ایران، هر شهری بنا به شرایط اقلیمی ، با معماری ویژه‌ای ، هویت یافته است. یزد، شهر بادگیرها، دزفول و تبریز، شهر آجرنماهای هنری، کاشان و اصفهان، شهر کاشی کاری های زیبا و باشکوه، شهرهای دامان کویر به تاق ضربی های گرد و آرامبخش، سراسر شمال با بناهای چوبین و سقفهای سفالین و جنوب با ایوان های آجرین سایه سازو...و...

شهرها با هوشمندی معماران و هنرمندان اندیشمند عصر خود ، برابر با شرایط آب و هوایی ساخته شده‌اند.

از تخریب های زلزله و ویرانی های سپاهیان مغول و بمباران های جنگ تحمیلی که بگذریم، آثار بسیار ارزشمند مانده از سده ها و هزاره ها نشان از همگامی اندیشه ی ریاضی هنری ، نگاه مهربان و جان متعهد نیاکانمان دارند.

ولی افسوس ! افسوس که در قرن اخیر، تجمل پرستی، چشم و هم چشمی و رقابت کور سودجویی مانند دیگر عرصه های زندگی اجتماعی ، جای اندیشه ی مهربانانه و خرد متعهدانه را در خیلی از جاها گرفته است!

دیوارهای تیغه ای ، پنجره های از کف تا سقف، نرده های آهنین و نماهای سنگین ، از خانه ها قفسی داغ در تابستان و سرد در زمستان ساخته است!

نوزادی که به دنیا می آید صاحب شناسنامه ای می شود تا دانسته شود نامش چیست، پدر و مادرش کیانند، در کجا به دنیا آمده است و...

یک بنا که ساخته می شود باید هویت دار باشد و با بناهای دیگر شهر، هماهنگی داشته باشد. در آفرینش هر هنری ،چه موسیقی چه نقاشی و چه سایر هنرها، اگر از اصول هارمونی بهره گرفته نشده باشد، بی گمان هنری پریشان، بیمارگونه و بی هویت از کار درخواهد آمد!

آیا اگر در شهرسازی، هماهنگی و هویت بخشی به کار گرفته نشود ، چه خواهد شد؟! امروزه، اگر از ساختمان های کشورمان عکسی ببینیم آیا می توانیم حدس بزنیم در کجای این این گستره ی مهد تمدن و هنر، ایستاده است؟

این یعنی گم کردن هویت! یعنی نادیده گرفتن معماری خردمندانه ی نیاکانمان! و نا شنیده گرفتن هشدارهای منطقی ، علمی و مهربانانه ی صاحب نظران امروز.

در گذشته اگر بنایی در عکسی می دیدیم می توانستیم آسمان پر ستاره ی کویر را به یاد آوریم و یا خروش دریا را بشنویم و بوی خوش کوهساران را حس کنیم!

نگاه خردمندانه و هنرمندانه ی نیاکانمان ، به بناها، و به تبع آن به شهرهامان هویت بخشیده بوده است. اساس این هماهنگی آجر است ! گیرم با در نظر گرفتن شرایط اقلیمی .

ولی امروز! امروز در همه جا، بناها با کوهی از سنگ و سیمان و آهن قد به ناهماهنگی و بی هویتی افراشته اند! کوتاه، بلند، کوچک، بزرگ، سیاه، سفید و خاکستری! با پنجره هایی که نمی شود حدس زد رو به دریا باز می شوند، یا به کویر! با شیشه هایی که نه روز به رهگذران امنیت می دهند و نه شب به ساکنین پشت آن ها آرامش!

وای به روزی که زمین بلرزد! اگر انسان ها از وحشت آوارهای سیمان و آهن به کوچه و خیابان بگریزند، معلوم نیست که تخته های سنگ و شمشیرباران شیشه ها با آن ها چه خواهد کرد! نمی شود گفت، امروز شهرها را مانند صد سال پیش باید معماری کرد، بلکه معماران که فرزندان امروز هستند و بی گمان صاحب نظر در دانش روز، با نگاهی هنرمندانه به گرداگرد خود و با شناسایی ادراک، احساس و نیازهای مالی و معنوی مردم شهرشان و باز شناسی گذشته و امروز و اندیشه به آینده، قلم به دست بگیرند و در راه ساختن کوچه های مهربان، خیابان های امن و دلگشا، شهری زیبا و هنرمندانه بسازند.

معماری باید با آستی خرد و عاطفه همگام باشد!

چند سالی است که مبحث "اخلاق پزشکی" به گونه ای در آموزش دانشکده های پزشکی جای گرفته است.

چه خوب است که در کنار درس های دانشکده ی معماری و عمران هم بخشی به نام "اخلاق مهندسی" شامل جامعه شناسی، روان شناسی اجتماعی و مردم شناسی و... گنجانده شود. تا مهندس ها و معمارهای آینده، ساختمان ها را با بهره گیری از هندسه ی هوشمند، مهربانانه بسازند، و شهرها را منطبق با رفتارها و ادراک و حساسیت های انسانی بنا کنند.

برج های بی قواره، غول قوطی های سنگی با دنیایی از سنگ و شیشه، جز نگرانی و احساس نا امنی چیزی به جامعه نمی دهند. آن هم در شهرهایی که در میان هزاران هکتار زمین خالی نشسته اند!

شاید در نگاه اول، معماری، نو آورانه باشد، ولی آیا هر نوآوری برابر احساس و ادراک شهروندان امروز و فردا هست؟

مهربانی در سراسر تاریخ حیات انسانی، همان مهربانی است. به همان گونه است خشونت و نامهربانی! گیرم ابزار ابراز و اعمال آن‌ها فرق کرده باشد.

تکنولوژی بدون هنر مهربان، جز پریشانی جان بشریت ره آورد دیگری نمی تواند داشته باشد! هر چه ساختمان‌ها بلندتر باشند، و هر چه ساکنین آن‌ها از دامان مهربان زمین دورتر شوند، حس تنهایی، بیش‌تر روانشان را می کاهد.

همین است که بازار آرامبخش‌ها پس از اسلحه بیش‌ترین درآمد را به جیب کارخانه داران سازنده ی آن‌ها می ریزد!

از این افسردگی بشریت، چه سهمی می توان به معماری نا هماهنگ و بی هویت شهرها داد؟ بناهای هر کشوری نماد فرهنگ و هنر دوره ای از تاریخ مردم آن کشور هستند.

بشریت رنجیده از خشونت‌ها را باید دریافت!

با ساخت بناهای مهربان ساخته شده از مصالح مانوس، دارای فضاهای سبز و طربناک، امنیت و شادمانی به روان جامعه باید داد.

زندگی در ساختمان‌های بلند و برج‌ها، انسان را از طبیعت، از انسان، از خانواده و خویشان دور می کند.

هر موجود زنده ای در جایی از طبیعت زندگی می کند، دور شدن از آن بخش را تاب نمی آورد. اگر هم ناچار شود، دیگر آن شادابی و سرزندگی در جای خود بودن را ندارد!

انسان شیفته‌ی ساخته‌های خود، در کانال تکنولوژی چنان پر شتاب پیش می رود که فراموش می کند از خود بپرسد " به کجا می روم و چه می خواهم؟"

به کجا می روم بی سبزه زاران

بی آواز باران بر سنگ فرش خیابان

"به کجا چنین شتابان؟"

کشور ما، هویتی سرشار از هنر و ذوق و زیبایی دارد. به معماری چندین نسل پیش از خود نگاهی بکنیم.

زیبایی ذهن معماران و هنر دست‌های مهربانشان بوده که با چیدمان هندسی و خرمندانه‌ی آجر، در معماری بیرونی و درونی، آثاری زیبا و ستودنی ساخته است. تا ما به آن‌ها به نشانه‌ی فرهنگ و تمدن کشورمان ببالیم!

بانگاهی پرسا، به گذشته و مقایسه‌ی آن با امروز، و با در نظر گرفتن شرایط زیستی بشر امروز با شرایطی که پیشینیان می زیسته اند، می توان با دو پای استوار مهر و خرد، راه به‌سوی فردایی سربلند و درخورستایش را هموار کرد.

۲- آجرهای با اشکال ویژه- علاوه بر اشکال ساده و رایجی که در خشت زنی و ساخت آجرهای چغازنبیل مرسوم بوده، آجرهای بسیاری نیز برای منظوره‌های ویژه ساخته شده‌اند. این اجرها به شکل‌های خاص همچون گویی، آجرهای سه گوش، انواع چند لبه‌ی و... با شکل و ابعاد و اندازه‌های بسیار متنوع ساخته شده و در ساخت عناصر معماری همچون طاق‌های ورودی، نمای ناودان‌ها و سکوهای مدور مورد استفاده شده‌اند.

۳- آجرهای لعاب دار - این اجرها کار برد بسیار محدودی در مجموعه داشته‌اند، لذا تنها عناصر معماری خاصی به زینت این دسته از اجرها آراسته می شده است. از جمله این عناصر سکوه‌های ویژه‌ی هدایا بوده است.

۴- آجرهای کتیبه دار- این اجرها با خط میخی ایلامی و اکدی در نمای بناهای موجود در محوطه به کار رفته‌اند."

از دیدگاه زیست محیطی سفال بهداشتی ترین پوشش در معماری سازه‌هاست.

یکی از زیبایی های چشم انداز شمال کشورمان ، درخشش سقف های سفالی اخراپی رنگ است ،
درمیان درختان سبز و پرتراوت .

ولی افسوس که آن بام های سفالی در برخی جاها از جمله در آستارا و روستاهایش جای خود را به
ایرانیت داده اند .

.....
من دلم آشتی آب و آجر فرش

آن حوض آبی کوچک

آن بوی خوش شب بو و شمعدانی

آن همیشه بهار زرد و نارنجی

آن نیلوفر شیپور کشیده به شادمانی

آن همه می شاد همسایه ها

آن آسمان آبی را می خواهد

من از این دیوارهای سنگین خاکستری بیزارم

من از این همه پنجره

این همه شیشه

که مدام چشم می چرانند خیابان و کوچه را بیزارم

پیمانه

چکیده

سفال بی گمان، نخستین نشانه‌ی هنرمندانه زیستن انسان است در دور دست‌های تاریخ تمدن بشری.

بناهای مانده از هزاره‌ها و سده‌های گذشته نشان از اندیشه‌ی ریاضی و جان تابناک از هنر نیاکانمان دارد.

نشانه‌های مانده از روزگاران دیر، این گمان را در دیرینه شناسان بال و پر داده است که سفال کشف انسان است پس از کشف آتش.

از همان هنگام که زنان با آشتی آب و خاک آشنا شدند و دست به دوستی با این دو عنصر زندگی پرور پیش بردند، تا برای نگهداری محصول کشت و کار خود، جایی بسازند، نخستین گام را برای کشف آجر برداشتند.

آجر معرب آگور است، و مرا به این اندیشه رهنمون می‌شود که شاید واژه‌ی "آجر" به معنی آتش در زبان کردی، بر گرفته از چگونگی کشف "آجر" باشد؟

شاید از سخت جان شدن گل کناره‌ی اجاق، این نام بر آجر نهاده شده است؟

و یا در مانده‌های آتش سوزی‌های پیش آمده به تصادف، کلید این پدیده یافته شده است. تا بناهای ارزشمند ماندگار در تاریخ تمدن بشری پی ریخته شوند. و آثار باشکوه و بی‌نظیر فرزندان زمین، سده‌ها و هزاره‌ها بمانند!

زمین، این سیاره‌ی نیلگون، این پرشکیب همواره گردان، این مادر مهربان، بخشش را در بی‌شمار دستان، مهربانی و زیبایی را در پاره پاره‌ی جان، به ما آموخته است.

و خاک، این گوهر زندگی پرور، دامان زمین را مهربانانه آذین بسته است.

خاک، از همان هنگام که دستان انسان، آن را با آب و آفتاب آشتی داد و سرپناه را ساخت، احساس امنیت و آرامش را در عمل به فرزندان زمین یاد داد.

انسان اندیشید و بالید، بالید و اندیشید، و خاک در دستان هنرمندش شمع شد، شعر شد، چراغ شعور شد و آگاهی!

از دوران های دور بیش از هفت هزار ساله، زنان، نخستین کاشفان مهربانی و بخشندگی خاک بوده اند.

نقش های زیبا بر سفالینه ها نشان از خلاقیت زنان دارد در کوچه باغ های عشق. مردان دوران های دور تاریخ که همواره نگران خانواده بوده اند، دست به دامان زمین شدند، از چینه آغازیدند تا رسیدند به آجر و رسیدند به این همه شکوه و زیبایی ماندگار در تاریخ بشری! و اکنون ما، آرزوها، امیدها و آرمان همامان را با آب و خاک و آفتاب می گوئیم، تا بر بخشی از تاریخ کشورمان گلی بنشانیم.

پیمانۀ روشن زاده